

بررسی سند روایت جابر بن یزید جعفی

سند روایت مطابق نقل جناب صدوق در خصال¹ به قرار ذیل است:

«حدثنا احمد بن الحسن القطان قال: حدثنا الحسن بن عسکری [الحسن بن علی العسکری]² قال: حدثنا ابو عبدالله محمد بن زکریا البصری قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عمارة عن ابیه عن جابر بن یزید الجعفی قال: سمعت ابا جعفر محمد بن علی الباقر. علیهما السلام. یقول: لیس علی النساء...»

سند این روایت ضعیف است. حسن بن عسکری، جعفر بن محمد بن عماره و پدرش شناخته شده نیستند. نسبت به جابر هم بحث و گفتگو است؛ هر چند جمعی کثیر بر اعتبار او هستند. در مورد احمد بن حسن قطان هم گفته شده: ثقه است، هر چند در مذهبش بحث و گفتگو است.

بررسی سند روایت دوم

سند روایت دوم مطابق نقل جناب شیخ صدوق در «کتاب من لا یحضره الفقیه»³ این است:

«روی حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابیه جمیعا عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده عن علی بن ابیطالب. علیه السلام. عن النبی. صلی الله علیه و آله. انه قال له: یا علی! اوصیک بوصیة فاحفظها فلا تزال بخیر...»

اسناد جناب صدوق به حماد و انس، قابل دفاع نمی نماید.

ایشان ظاهرا در یکی از مسافرت‌هایش به مرورود [فرارود یا ورارود] با مردی به نام «محمد بن علی الشاه» برمی‌خورد و حدیث مفصل مورد بحث را از او می‌گیرد. از محمد بن علی الشاه تا حماد هم افراد ناشناخته‌ای وجود دارند.⁴

چنان که حماد، انس و پدرش نیز ناشناخته‌اند. بنابراین سند روایت ضعیف است.

بررسی متن و دلالت روایت جابر بر منع تصدی

قبلا گفته شد⁵ که در نقل خصال: «و لا تتولی المرأة القضاء» است که بدون تردید فعل مضارع مصدر به «لا» است؛ ولی در برخی نقل‌ها «و لا تولى المرأة القضاء»⁶ است که احتمال مصدر بودن آن هم می‌رود؛ چنان که احتمال مضارع بودن با حذف یکی از دو تا در مضارع هم می‌رود. لکن به هر حال باید فرض را بر فعل بودن این لفظ گذاشت؛ چنان که برخی قرائن سیاق هم بر آن دلالت می‌کند.

1. ج 2، ص 208.

2. تعبیر از جناب شیخ حر در وسائل الشیعة (ج 2، ص 220) است.

3. ج 4، ص 254.

4. شرح مشیخة الفقیه، ص 134.

5. پاورقی ص 189 و 190.

6. الوسائل، ج 20، ص 220.

البته در جمله بعد که نفی امارت می‌کند در نقل خصال و وسائل «و لا تلی الامارة» است که حتما فعل مضارع است. این دو تعبیر (و لا تتولی و لا تلی) هر چند جمله خبریه است لکن از آن اراده انشاء شده است.

بیان عدم دلالت این حدیث بر منع تصدی

بیان اول:

برخی از فقیهان امکان مناقشه بر استدلال به این روایت را این گونه مطرح کرده‌اند:

«و قوله . علیه السلام . : لیس علی النساء جمعة و لا جماعة . الی ان قال: و لا تولی القضاء ... و یمکن المناقشة فی بعض ما ذکر... و کذا التعبير ب «لیس علی النساء لا ینافیة».⁷

منظور ایشان از این عبارت این است که عبارت مزبور (و لا تولی القضاء) به دلیل صدر روایت که با «لیس علی النساء...» شروع می‌شود نفی وجوب و تکلیف می‌کند نه نفی جواز و مشروعیت.

برخی مطلب فوق را این گونه تقریب کرده اند:

« این احتمال را نیز می‌توان داد که نفی مذکور در واقع یک ارفاق درباره زنان است؛ یعنی رفع تکلیف است، نه تحریم تصدی؛ چنان چه [چنان که] در نماز جمعه چنین است به ویژه که با تعبیر «علی» آمده است، نه «لام». توجه به جملات یاد شده می‌فهماند که شارع مقدس با عنایت به وضعیت جسمی خانوادگی و اجتماعی زن، نخواستار مسائل دشواری چون بخشی از اعمال حج یا قضاوت بر دوش او به عنوان یک وظیفه، سنگینی کند؛ چنان که مواردی چون اذان و اقامه گفتن که نوعا با صدای بلند است یا هروله و استلام حج با آن وضعیت دشوار، چهره ناخوشایندی را از نظر لزوم رعایت شئون اخلاقی و شرعی پدید می‌آورد، اما نه این که این ها خود به خود حرام یا حتی برخی موارد آن کراهت داشته باشد...».⁸

رد این بیان

ظاهرا محقق خوانساری که بانی اشکال فوق است، تنها به وسائل الشیعة مراجعه فرموده و «لا تولی المرأة القضاء را به شکل مصدر تلقی و «لا» را به نوعی تکرار «لیس علی» فرض کرده است، در حالی که این روایت در نقل جناب صدوق . که منبع نقل وسائل الشیعة است . به شکل فعل مصدر به «لا» است . چنان که جمله بعد از آن هم بدون تردید . مطابق همه نقل ها . مضارع مصدر به «لا» است . پس این بیان صحیح نیست .

بیان دوم: در این حدیث امور غیر حرام و (شاید حتی غیر مکروه) بقدری ذکر شده که دلالت روایت را بر حرمت و عدم مشروعیت در ضیق و شداد قرار میدهد. بنابراین روایت جابر بن یزید جعفری برای اثبات منع متصدی امارت و قضا از سوی زنان به دلیل ضعف سند و دلالت قاصر است.

7 . جامع المدارک، ج 6، ص 7.

8 . بررسی فقهی مدیریت زنان در مناصب سیاسی، ص 295.